

# جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام والمسلمین استاد  
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا) / جلسه ۱۹

۱۳۹۴ / ۰۳ / ۲۵



■ ریشه حمیت جاهلی

■ چگونگی شکل‌گیری «خود موهوم» و عواقب آن

■ جلوه‌های خود موهوم

■ راهکارهای پیشگیری از حمیت

■ اما نسخه‌ها:

تا تحلیلی روان‌شناختی و اخلاقی از موضوع حمیت انجام گیرد. تأکید شد که خوب است انسان حمیت عاقلانه و خردمندانه را که همان غیرت است، در خودش تقویت کند.

ما یک بررسی کوتاه درباره‌ی ریشه‌ی حمیت جاهلی خواهیم داشت به قصد کشف راه‌حل‌ها. مراجعه‌ای است به بحث قبل، اما با مقداری تفاوت.

برخی از آثار و عواقب حمیت جاهلی را اشاره خواهیم کرد و بعد هم سراغ معالجه و درمان می‌رویم که در آن بخش هم توصیه‌هایی انجام خواهد گرفت که ان‌شاءالله بر اساس طب الهی به درمان این بیماری خطرناک هم مجهز شویم. در بحث ریشه حمیت، به مسئله «خوددوستی» می‌رسیم. خوددوستی در همه‌ی انسان‌ها هست؛ بنابراین حمیت عاقلانه و جاهلانه در همه‌ی ما وجود دارد. خوددوستی همان حب نفس است که طبق حکمت الهی در انسان وجود دارد و ریشه‌دار هم هست. مبدأ همه‌ی جلب نفع‌ها و دفع ضررها حب نفس است. اگر نفس تربیت‌شده باشد و بر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
ردالمحتد

## ■ ریشه حمیت جاهلی

موضوع سخن، دعای هشتم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجادیه بود. این بار کار ما گزارش مضامین نبود و بیشتر شرح بود و قرار شد آسیب‌شناسی اخلاقی متناسب با فهرستی که امام فرموده‌اند انجام گیرد. در واقع یک نگاه منظومه‌ای به آسیب‌های درجه‌ی اول است.

رسیدیم به هشتمین فراز، یعنی آسیب هشتم که عبارت است از «ملکه الحمیه». به خدا پناه ببریم از غلبه و رسوخ حمیت که همان حمیت جاهلی باشد. جلسه‌ی گذشته مطلب را تا حدی تشریح کردیم که حمیت عاقلانه و حمیت جاهلانه چیست؟ ریشه‌ی بحث را مقداری مطرح کردیم و سراغ قرآن کریم رفتیم و آیه‌ی نورانی که موضوع حمیت در آن مطرح شده بود، مورد بحث قرار گرفت و شاخص‌هایی از عصیبت یا حمیت جاهلی هم ذکر کردیم. تلاشی هم انجام شد

می‌شوند؟ به خاطر اینکه در آن نقطه‌ی کانونی یک حب ریشه‌دار عمیق داریم که عبارت است از همان حب نفس و خوددوستی. این دایره که دایره‌ی وسیع‌تری است، حمیت نام دارد. منطقه‌ی حماه است که گرم است و در آنجا احساس گرمای مطبوع می‌کنیم. البته بعضی نسبت‌ها نزدیک‌تر است و حب انسان به طور طبیعی به آنها بیشتر است. در مقابل، گاهی فاصله بیشتر است و حب و تعلق ما کمتر. این دور و نزدیکی هم برمی‌گردد به اینکه کدام یک از اینها ملایمت و همراهی‌شان با نفس ما بیشتر است. هر چه سنخیت و همراهی بیشتر باشد، بیشتر گرمای محبت را به خود جلب می‌کند. بعضی چیزها به حسب طبع به انسان نزدیک‌تر هستند؛ مثل پدر و مادر، فرزندان و عشیره. اما این قانون کلی نیست؛ چراکه گاهی بعضی رفقای انسان و کسانی که در نسبت طبیعی تکوینی با ما نیستند، نسبتی با ما پیدا می‌کنند که سهمشان از آن تعلق بیشتر می‌شود و در آن نقطه‌ی خیلی نزدیک قرار می‌گیرند.

محور حق باشد، خوددوستی و حب نفس، پیش‌برنده است. اما چنانچه بر محور نفس اماره باشد، این نگاه جانب‌دارانه و حمیت، ساقط‌کننده است. در حقیقت نفس وسط قرار می‌گیرد. اگر نفس مؤدب شد به ادب حق و محورمند شد به محور حق، حب نفس صفتی پسندیده محسوب می‌شود. توضیح آنکه جاذبه‌ای که در اطراف نفس است که همان حوزه‌ی نفسانیت ما است، در این میدان خطوط ارتباطی شکل می‌گیرد که چیزهای مختلفی را به نفس منتقل می‌کند. معمولا ما از کلمه‌ی «من» با آن یاد می‌کنیم و نسبت‌ها را این‌گونه با آن تعریف می‌کنیم. در بعضی از این نسبت‌ها اختصاص و مالکیت هست؛ البته اختصاص هم یک جور مالکیت است، اما شدید تر است. عباراتی همچون همسر من، مادر من، قوم خاندان، اصل من، نسب من، وطن من، حزب من، جناح من، با این «من» نسبت پیدا می‌کنند. این منطقه، منطقه‌ی حمیت و نسبت‌ها است؛ اما نسبتی که مورد علاقه است و به آن تعلق وجود دارد. چرا این خطوط محبوب

## ■ چگونگی شکل‌گیری «خود موهوم» و عواقب آن

درست می‌کند. بپهد تعبیر قرآن کریم: «نَسُوا اللَّهَ فَنَسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ؛ خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی کرد». فکر نمی‌کنم مجازاتی در این عالم بالاتر از نسیان نفس موجود باشد. پس این چیست که الان اینجا وجود دارد؟ این دیگر نفس حقیقی انسان نیست؛ بلکه یک خود پنداری است. در حقیقت از خودبیگانگی اتفاق افتاده و خود اصلی به فراموشی سپرده شده و یک خود موهوم جایگزین آن شده که محصول جهالت و خطای در فهم است. این می‌شود همان نفس اماره.

این خود جایگزین، ریشه‌ی تمام مصیبت‌های دنیوی و اخروی است که بر سر انسان می‌آید؛ لذا در کلمات امیر المؤمنین (علیه السلام)، حل مسئله به معرفت نفس ارجاع داده می‌شود. اگر بخواهیم مسئله‌ی حمیت جاهلانه را به طور کلی ریشه‌کن کنیم، راهی غیر از معرفت نفس نداریم. درد که معلوم شود، نصف راه را رفته‌ایم.

اینجا اصطلاحی تحت عنوان «کیش شخصیت» به وجود می‌آید. در دایره‌ای که رسم کردیم، مصیبت از

پس این وسط چیزی است به نام من و آن حبی که بر این اساس شکل می‌گیرد. اگر این من به صورت تربیت‌نشده بر محور جهالت قرار گیرد و اصالت پیدا کند، دایره‌ی جانبداری و حمایت را که اطراف خود دارد، به سمت نامطلوبی سوق خواهد داد. میدان‌دار در اینجا، نفس خروج‌کرده‌ی بر عقل است که از آن به نفس اماره تعبیر می‌شود. هر مقدار او قوت داشته باشد، حمیتی که بر مدار او شکل می‌گیرد، می‌شود حمیت جاهلیت. بر اساس محاسبه من، در اینجا دایره‌ی دیگری هم می‌شود رسم کرد. آن‌که وسط قرار گرفته و اسمش نفس اماره است، شکل‌گیری‌اش بر اساس خطای محاسباتی است. به تعبیر آقا، بر اساس یک خطای در فهم است؛ لذا آن خودی که آنجا شکل گرفته، خود موهوم است و اصالت ندارد. ریشه چیست؟ ریشه عبارت از جهل به خویشتن است که تولید جهالت می‌کند. در این منطقه است که خودفراموشی شکل می‌گیرد و این خودفراموشی یک خود جایگزین

کانونی دارد که همان نفس است و دور خودش یک دایره شکل می‌دهد که اسمش حمیت است. به اعتبار اینکه نفس اماره است، این حمیت هم می‌شود حمیت جاهلانه. شاخص در اینجا، «من» هستم. چون این حزب من است، جناح من است، فرزند من است، دوست من است، پس خوب است. علت خوبی اینها، به «من» برمی‌گردد. او چون دشمن من است، بد است. چون رقیب من است، بد است. ملاک خوبی و بدی و زشتی و زیبایی، می‌شود نسبت و سازگاری با من. این نظریه، چون نظریه‌ی من است، نظریه‌ی خوبی است. ارزش‌گذاری‌ها این‌گونه انجام می‌شود. تو هرچند آدم خوبی باشی، با آن چیزی که با من نسبت دارد مخالفت کنی، بد هستی. همین کافی است برای بد بودن تو! به هر قسمتی از این دست‌اندازی کنی، مورد خشم من قرار می‌گیری و من در جانبداری از او به اندازه‌ای که دوستش دارم، به میدان می‌آیم. اینجا فهرستی از نتایج و آثار بسیار عجیب و غریب و خطرناک شکل می‌گیرد. اول اتفاقی که می‌افتد،

خطای در فهم شروع می‌شود، بعد نسیان، بعد خودِ موهوم و جایگزین و میدان‌داری نفس اماره و به دنبال آن بقیه‌ی مصیبت‌ها پیش می‌آید.

### ■ جلوه‌های خود موهوم

ممکن است سؤال شود که این مصیبت‌ها در آن منطقه‌ی اول چه جلوه‌هایی دارد؟ در منطقه‌ی اول، عجب (خودشگفتی)، فخر، کبر، تکبر و مدلل اوج‌گرفته‌ی آن یعنی استکبار دیده می‌شود.

اما در دایره‌ی دوم یعنی در مرحله‌ی بعدی، حسد، بخل، کینه و غضب دیده می‌شود. این منطقه همان منطقه‌ای است که اسمش حمیت جاهلیت است. همان چیزی که در روایات از آن به عصیت تعبیر می‌شود. حمیت جاهلانه مساوی با عصیت است. حالا شما می‌توانید تصور کنید این شخص چه به روزش می‌آید؟! رگه‌های اول حمیت جاهلی با عجب و خودشگفتی دیده می‌شود. از عجب شروع می‌شود و پروار که شد، می‌شود استکبار. منطقه‌ی سرزدنش می‌شود تکبر و یک لایه پایین‌تر آن می‌شود کبر. این حمیت که اینجا شکل گرفت،

(علیه السلام) شده است. حمیت، فهم را مختل می‌کند و قدم‌های بعدی آن بدتر است. در پرتوی جاهلیت شعله‌ور شده، ردائل دست اول، شروع می‌کنند به میدان‌داری و تقویت شدن و پرورش یافتن. عجب، کبر، فخر، تکبر و... شروع می‌کنند به دامن گرفتن. خیلی عجیب است.

در روایتی درباره‌ی عدم سجده شیطان بر آدم (علیه السلام) چنین آمده است: «ان الملائکه كانوا يحسبون ان ابليس منهم و كان في علم الله انه ليس فاستخرج ما في نفسه بالحمية و الغضب فقال: خلقتني من نار و خلقته من طين؛<sup>۲</sup> ملائکه گمان می‌کردند که ابلیس از آنهاست، و خداوند آگاه بود که از آنها نیست، پس آنچه در نفس خویش داشت از خشم و غضب را ظاهر ساخت و گفت: مرا از آتش آفریدی و او [آدم] را از گل» شیطان دارای عبادتی بسیار طولانی است. حضرت امیر در نهج البلاغه می‌فرمایند که شیطان ۶۰۰۰ سال عبادت داشت که معلوم نیست از سال‌های زمینی است یا آسمانی. امام صادق (علیه السلام) این‌گونه تحلیل می‌کنند که آنچه از درون او

کاهش خرد است و پرده افتادن روی فهم. به این ترتیب اختلال در فهم به وجود می‌آید. یعنی این آدم در خط حماقت جلو می‌رود و هر چه جلوتر می‌رود، نور عقلش کاهش می‌یابد و حماقتش گسترش می‌یابد. پس اختلال در عقل به وجود می‌آید و اختلال فکری ایجاد می‌شود و به دنبال آن اختلال روانی هم رخ می‌دهد. یک خط باطل از ابتدا شروع شده که در آن خط هر چه جلو می‌رود، دوری‌اش از حق و حقیقت بیشتر می‌شود.

اما اینکه فهم را مختل می‌کند، به این صورت است که گاهی به حسب ظاهر فرد تحصیل کرده، اهل فهم و روشن فکر است، پس باید درست تشخیص دهد. پس چه شده است که تشخیص او در نظر تو که این صحنه را می‌بینی، نادرست است؟! برای اینکه وقتی آتش حمیت، شعله می‌گیرد، فهم را مختل می‌کند. پدر یقه پاره می‌کند در دفاع از فرزند خودش، فقط به این اعتبار که فرزند من است و اصلاً خطای او را نمی‌بیند و نمی‌پذیرد. چیز ساده‌ای نیست. خیال نکنیم همین‌طوری وارد فهرست امام سجاد



بعضی‌ها کینه نشسته است. با این دل چه می‌شود کرد؟! ناراحتی از دیگران وارد منطقه‌ی حمیت تو شده و به قدری به تو برخورد کرده است که دیگر فکر نمی‌کنی که به حق است یا ناحق. خشم می‌کنی و درگیر می‌شوی و در لایه‌های زیرین شخصیتی تو به صورت کینه می‌نشیند. مرا جلوی فلانی و فلانی ضایع کردی؟! حمیت، همه‌ی بدی‌ها را آبیاری می‌کند و به آنها میدان می‌دهد. «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةُ الْجَاهِلِيَّةِ»<sup>۴</sup> (به خاطر بیاورید) هنگامی را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند». از این تعبیر قرآنی معلوم می‌شود که کاشت و داشت حمیت توسط خود انسان انجام می‌شود. قلب هم که مرکز است. حمیت به اخلاق و عمل نشست می‌کند و عوارض آن از اختلال فکری شروع می‌شود. به این ترتیب اختلال اخلاقی درست می‌کند و به دنبال آن اختلال عملی هم می‌آورد. مثل روشن شدن آتش جنگ و اختلاف است. بررسی تاریخ به ما نشان می‌دهد که عمده‌ی این درگیری‌ها ریشه در حمیت دارد. در

استخراج شد، این است و بعد هم شد آنچه شد. شیطان گفت: من به این سجده کنم؟! بلافاصله هم وارد استدلال شد و گفت: «خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ»<sup>۳</sup>. فضیلت سوزی را ببینید و حبط و از بین بردن حسنات را! عجب، حسنات و اعمال را حبط می‌کند. در قالب مثالی عرض می‌کنم: شیطان وارد مسجد شد و فرشته‌هایی که از او استقبال می‌کردند، دیدند چند دقیقه بعد نماز، دارد برمی‌گردد در حالی که زشت و کریه و جهنمی شده است. برعکس آن را هم داریم. مورد دوم تعجب‌برانگیز نیست؛ اما اولی خیلی عجیب است. آن وقت که می‌آمد گفت بروم تا مسجد رونق پیدا کند. من که وارد مسجد می‌شوم، نماز دیگران قبول می‌شود. اعمالش حبط شد و به هیئت اهل جهنم برگشت. کسی که تاریک و جهنمی بود، وارد مسجد شد و گفت: حیف که با آمدن من، نور از این خانه‌ی خدا می‌رود. این حالت انکسار باعث آمرزش می‌شود. پس حسد و کینه و... نیز با حمیت تقویت می‌شود. گاهی در دل

جز عصبيت و حميت جاهلی در کار نیست. سر فلان قصه، به «او» یا همان «خود موهوم» برخورد کرده است. حالا ببینید چه می‌کند! اخیراً به من مراجعه‌ای شد. شیرازه‌ی یک زندگی ۱۸-۱۹ ساله با وجود فرزندان متعدد دارد پاره می‌شود. وقتی تشریح شد، دیدیم دقیقاً مسئله حمیت در کار است. حمیت جاهلانۀ زندگی آتش می‌زند.

در بعضی از دعوای جناح‌ها و احزاب نیز مسئله حمیت مشکل‌ساز است و کار به جایی می‌رسد که به برادر دینی خود توهین می‌کنند. حتی گاهی با هم سابقه دوستی هم دارند، اما نمی‌فهمد و می‌خواهد به هر قیمتی شده او را از میدان به در کند. به همین دلیل می‌افتد در خط غیبت و تهمت و استخراج سوابق و... دور و بر ما پر است از این چیزها. وقتی تحلیل می‌شود، می‌بینید در خانه‌های ما، محل کار ما، حوزه‌ی سیاسی ما و جناح بندی‌های ما این مسئله خود را نشان می‌دهد. مخصوصاً در جناح بندی‌ها که خیلی هم لطمه‌اش را خوردیم. رفتارهای سبک و جلفی صورت می‌گیرد که انسان خجالت می‌کشد. خود

فضای نزاع و جنگ و دشمنی، نتیجه‌اش این می‌شود که خیلی از فضیلت‌ها زیر پا گذاشته می‌شود، انصاف زیر پا می‌رود، ظلم صورت می‌گیرد، بسیاری از فضیلت‌ها می‌سوزد و آخرش هم می‌شود همان روایت که: «مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حَيْهَةٌ مِنْ حَرْدَلٍ مِنْ عَصِيْبَةٍ بَعَثَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ أَغْرَابِ الْجَاهِلِيَّةِ»؛ کسی که در قلبش به اندازه دانه خردلی عصبيت باشد خداوند روز قیامت او را با اعراب جاهلیت محشور می‌کند». هرچند این جاهلیت مدرن باشد، حشرش با همان‌ها است. خیلی خوب است که دوستان این بحث‌ها را عمیق دنبال کنند؛ چون علت خیلی امور شناخته و راه‌حل‌ها کشف می‌شود. در جلسه‌ی پیش گفتیم که «اعوذ بک» ایجاد عصمت و مصونیت و پیشگیری می‌کند.

### ■ راهکارهای پیشگیری از حمیت

انسان به هر اندازه که گرفتار جهالت باشد، یعنی گرفتار میدان‌داری نفس اماره باشد، به همان اندازه مبتلای به حمیت است. در دعوای زن و شوهری این مسئله خود را کاملاً نشان می‌دهد و هیچ چیزی

همان خود حقیقی را بشناسیم. این شناخت، انفع المعارف و سودمندترین دانش‌ها است و ریشه عجب و کبر و تکبر و غرور و حسد و استکبار را از بین می‌برد. همه‌ی اینها به جهلی برمی‌گردد که اینجا حاکم است و چیزی اینجا نشسته است که دیگر خودت نیستی. تو باید فقط محیط را روشن کنی. نور معرفت که اینجا بتابد، همه غایب و گم می‌شوند.

۳- در منطقه‌ی روانی، چیزی که خیلی به ما کمک می‌کند، آن است که ما با تقویت‌کننده‌های جاهلیت که همان رذائل گروه اول و دوم هستند، مبارزه نماییم و آنها را تضعیف کنیم. اگر کسی به معالجه‌ی غرور و حسد بپردازد، خیلی به تضعیف حمیت جاهلی کمک کرده است.

۴- در منطقه‌ی عمل هم راهکار درمان عبارت است از تمرین فروتنی. فروتنی، خاکساری، انتقادپذیری تمرین بشود، اولش تلخ است اما بعد شیرین می‌شود. اگر تحمل کنیم، دیوار حمیت جاهلی شکسته می‌شود؛ لذا انسان باید تحمل کند و بپذیرد. در روایت داریم که:

او نمی‌فهمد که چقدر به اخلاق جامعه و تربیت فرزندان ما لطمه می‌زند؛ چراکه حمیت جاهلیت عقلش را می‌گیرد.

### ■ اما نسخه‌ها:

۱- نسخه‌ی جامع همان بازگشت به توحید است. بازگشت به حق‌محوری و حق‌مداری است؛ همان چیزی که از آن به جهان‌بینی توحیدی تعبیر می‌شود. توحید ما ضعیف است و باید آن را تقویت کنیم. امام حسین (علیه السلام) سرشان را بلند کرد و گفت: «انا لله و انا الیه راجعون». حضرت علی اکبر گفت: بابا چرا کلمه استرجاع بر زبان جاری کردید؟! فرمود: شنیدم کسی می‌گفت اینها به سوی مرگ می‌روند. حضرت علی اکبر گفت: آیا بر حق نیستیم؟ امام فرمود: بله. حضرت علی اکبر عرضه داشت: پس در این صورت از مرگ باکی نداریم. در اینجا هیچ مسئله‌ای مطرح نیست. نکته‌ی اصلی این است که اصالت من مهم نیست، بلکه اصالت حق مهم است.

۲- معرفت نفس و خودشناسی، یعنی

را که کافران در دل‌های خود خشم و نخوت جاهلیت داشتند؛ و (در مقابل) خداوند آرامش و سکینه خود را بر فرستاده خویش و مؤمنان نازل فرمود و آنها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت، و آنان از هر کس شایسته‌تر و اهل آن بودند. خیلی لطیف این آیه می‌گوید که باید دست‌تان به آسمان و به سوی خدای متعال دراز باشد تا خدا آرامش را بر شما نازل کند تا بتوانید درست تصمیم بگیرید. این آرامش خردمندان و مؤمنان خیلی از مسائل را حل می‌کند. این را باید از خدای متعال خواست.

اما دو آیه و پایان بحث. این دو آیه خیلی شبیه به هم هستند؛ اما با یک جایگزینی.

هر دو آیه مصدر به «یا ایها الذین آمنوا» است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا

«قُلِ الْحَقُّ وَ إِن كَانَ مُرَأًءٌ حَقًّا رَا بگو، هر چند تلخ باشد». خب این طرفش هم هست: حق را بشنو اگر چه تلخ باشد. بهترین تمرین عملی همین است. در روایت هم دارد: «اتبع من يبكيك» سخن کسانی را بشنو که اشکت را درمی‌آورند. استاد من، به من و دوستانم فرمودند: شماها از این به بعد وظیفه دارید به هم دیگر انتقاد کنید و وظیفه دارید انتقادها را بپذیرید؛ هر چند احساس کنید آن نقد به حق نیست. خیلی برای ما عجیب بود. انتظار داشتیم در جلسه‌ی دوم سیر و سلوک ذکر «سبوح و قدوس» از سر شب تا سر صبح داشته باشیم؛ اما ایشان فرمودند همدیگر را نقد کنید. بعدها من حکمت این موضوع را متوجه شدم. خیلی مرتبط با همان زمان و مرتبط با مسئولیت‌های آینده‌ی ما بود.

۵- قرآن کریم در برابر جاهلیت و حمیت جاهلی این را قرار داد: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا؛ (به خاطر بیاورید) هنگامی

ایمان، به میدان اجرای عدالت بروید. «وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ؛ هر چند به زیان خودتان باشد». نکته اینجا است. به میدان اجرای عدالت بروید، هر چند لازم باشد به میدان خودتان بروید. آیه توضیح می‌دهد: «أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا؛ یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزوارتر است؛ پس، از پی هوس نروید که [در نتیجه از حق] عدول کنید».

آیه‌ی اول، آیه‌ی ۸ سوره‌ی مائده بود و آیه‌ی دوم هم آیه‌ی ۱۳۵ سوره‌ی مبارکه‌ی نساء بود. یک جا می‌گوید راجع به دشمن انصاف داشته باش و یک جا هم می‌گوید در مورد دوستت انصاف داشته باش. اما در جلسه‌ی پیش جمله‌ای از مناجات شریفه‌ی شعبانیه گفتیم که خیلی به بحث حمیت الجاهلیه برمی‌گردد. آن فراز این بود: «الهی قد جرت علی نفسی فی نظر لها» من خیلی به خودم بد کردم. ظاهرش این بود که از خودم طرفداری می‌کنم؛ اما باطنش این است که به خودم ستم کردم.

نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است». این آیه خیلی بحث دارد؛ اما نکته‌ای که مورد بحث ما است، «کونوا قوالمین لله» است. قیامت‌ان برای خدا باشد و اولین منطقه‌ای که در آن حضور پیدا می‌کنید، منطقه‌ی قسط و عدل باشد. نکند دشمنی عده‌ای شما را از جاده‌ی عدل خارج کند. اگر دشمن تو خوبی‌هایی دارد، خوبی‌هایش را به خاطر اینکه دشمن تو است، زیر پا نگذار. در قبیله‌کشی‌های سیاسی جامعه‌ی ما، چه فضیلت‌هایی که سوخت و آتش گرفت؟! طوری در مورد رقیب سیاسی خود به میدان می‌رود که انگار این دولت مثلاً یا این دستگاه هیچ خدمتی نکرده است. انصاف بدهید. منشأ این بی‌عدالتی‌ها جاهلیت است. جالب است که سمت خود ما همه چیز خوب و آرام است. آن سمت هم بروی در مورد این سمت همین طور است. این قبیله‌کشی‌ها چه به روز ما آورده است؟ اما آیه‌ی دوم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید». ای اهل

کجا؟! آنجا که جانب‌داری کردم.  
«فلها الویل ان لم تغفر لها». این هم  
به حمیتی برمی‌گردد که درباره‌اش  
توضیح داده شد.

در یکی دو قدمی ماه مبارک رمضان  
قرار گرفتیم. دو روز از ماه معظم  
شعبان باقی مانده است. چهارشنبه  
۲۹ ام ماه معظم شعبان است. ممکن  
است سه قدم مانده باشد؛ اما معمولاً  
همین چیزی که در تقویم هست،  
درست درمی‌آید؛ چون خیلی دقت  
شده است. فرداشب می‌شود شب  
آخر ماه. ماه معظم شعبان با همه‌ی  
ظرفیت‌هایش رفت. امیدواریم در این  
ساعات باقی مانده مشمول مغفرت  
الهی قرار بگیریم و خدای متعال ما  
را برای ورود به ماه مبارک رمضان  
آماده کند. ما قاعدتاً طبق روال در  
چنین جلسه‌ای شما را نمی‌بینیم تا  
ان‌شاءالله بعد از ماه مبارک رمضان.  
پس قرار ما می‌شود ۲۹ تیر که  
می‌شود سوم شوال.

امیدوارم بهترین توشه‌ها را از این ماه  
برای سفر ابدی بردارید و از دعای  
مولا یمان صاحب الزمان بهره‌مند  
باشید.

### ■ منابع و مأخذ:

۱. حشر: ۱۹.
۲. عروسی حویزی، تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۵۷، ح ۹۷.
۳. اعراف: ۱۲.
۴. فتح: ۲۶.
۵. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.
۶. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۳۳۵.
۷. فتح: ۲۶.







افوغها؛ درنگی بر مسئله تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه  
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر